

بسم الله الرحمن الرحيم

۹۸, ۰۸, ۲۲-۰۲۲

درس خارج اصول

بررسی کلام آخوند در ارتباط میز علوم

بر اساس فرمایشی که آقایان در توجیه فرمایش آخوند دارند و می خواهند بفرمایند که آخوند میز را با غرض تصویر کرده بخاطر نقض به صغریات بر اساس این تصویر اینها در دو جا با عبارت آخوند مشکل پیدا می کنند یکی اینکه این نقض را با سیستم خود آخوند نتوانسته اند حل کنند و گفته اند که مرحوم آخوند نقض کرده به خروج جمله ایی از مباحث الفاظ که در آنها بحث ما اختصاص به صیغ کتاب و سنت ندارد بلکه شامل غیر از کتاب و سنت هم می شود مثل صیغه ی افعلی که ظهور در وجوب پیدا می کند عند العرف والعقلاء و این صیغه افعال هر صیغه افعلی است چه صیغه افعلی که در روایات و سنت وجود داشته باشد و چه صیغه افعلی که در آیات قرآن کریم وجود داشته باشد یا غیر اینها همه ظهور در وجوب پیدا می کنند ، بنابراین واسطه آمدن وجوب بر کتاب و سنت یک واسطه اعمی است یعنی صیغه ی افعال اعم است از صیغ کتاب و سنت می گویند این اشکال آخوند بر اساس مسلک مشهور وارد است ، مشهور می گویند عرض

ذاتی وقتی است که بی واسطه عارض بشود یا واسطه اش مساوی باشد مثلا تعجبی که عارض انسان هست عرض ذاتی است و ضحکی که عارض بر تعجب است و تعجب هم عارض بر انسان است باز هم عرض ذاتی است تعجب بی واسطه عارض می شود و ضحک با واسطه عارض می شود ولی اگر واسطه اعم بشود عرض، عرض غریب می شود.

خواسته اند بگویند که آقای آخوند این اشکال شما بر مشهور وارد است اما بر اساس مبنای خودت که معتقد هستی و واسطه اعم و اخص منافاتی ندارد این اشکال وارد نیست اینجا گیر کرده اند چون خواسته اند بگویند این با مبنای آخوند جور در نمی آید و عبارت آخوند را جدلی معنا کرده اند.

در جایی دیگر هم با عبارت آخوند مشکل دارند و آن اینکه آخوندی که موضوع را قبول دارد و موضوع را متحد با موضوعات مسائل می بیند چطور تشطتی در علم قائل است، کسی که موضوع را متحد با موضوعات مسائل می بیند نباید بگوید تشطت وجود دارد : **[مسائل جملة قضایا متشطته جمعها اشتراکها فی الدخل فی الغرض الذی لاجله دون هذا العلم]** نباید این حرف را بزند مگر اینکه بگوئیم تشطتی که اینجا است تشطت اثباتی است نه تشطت ثبوتی، والا

مرحوم آخوند ثبوتاً موضوع را قبول دارند .

دو اشکال به تبیین فرمایش آخوند

بر این فرمایش آقایان ، دو اشکال وارد می آید :

اشکال اول اینکه چطور یکی را ثبوتی تحلیل می کنید و یکی را اثباتی ، یعنی واقعا آخوند برای اثبات تشطت اثباتی استدلال ثبوتی کرده است ؟ آخوند خواسته بگوید که ما نمی توانیم با موضوع میز بدهیم چه موضوع بما هی ادله باشد و چه ذات ادله باشد چرا نمی توانید با موضوع میز بدهید چرا چون ثبوتاً صغریات نمی توانند با موضوع عرض ذاتی تلقی بشوند این را اینطور فرمودند بعد خواسته از این استدلال ثبوتی نتیجه بگیرد که تشطت اثباتی وجود دارد اینکه نمی شود ، اگر آخوند استدلال ثبوتی می کند باید تشطتش هم ثبوتی باشد یعنی این اشکال خیلی واضحی است به این تصویری که آقایان می کنند ، وارد می شود و معلوم می شود که کلام آخوند را خوب متوجه نشده اند

اشکال دوم اینکه اصل اینکه اینها به مرحوم آخوند اشکال می کنند که شما دارید با مبنای دیگران اشکال می کنید نه با مبنای خودتان ، این هم درست نیست مبنای آخوند این است که ما یک موضوعی

داریم که متحد با موضوعات مسائل ماست و موضوع مساله فرد است و فرد نسبت به طبیعی کل است و طبیعی موضوع علم است و فرد موضوع مساله است و کلمه موضوع علم نحو است و فاعل موضوع مساله است

کلمه ایی که قیدی پیدا می کند می شود فاعل مثل حیوانی که جنس است و انسان نوعش است و حیوان با قید ناطقیت انسان می شود همیشه اینطور است که طبیعی جزء است و فرد کل است مرحوم آخوند خواستند بفرمایند که محمول فرد عرض ذاتی طبیعی است چون طبیعی متحد با فرد است محمول فرد عرض ذاتی طبیعی می شود.

الان دارد برعکسش را نقض می کند اینکه عرض ذاتی طبیعی نسبت به فرد عرض ذاتی نیست الان طبیعی ما صیغه افعال است عام است که شامل کتاب و غیر کتاب می شود بحثی که دارم صیغه افعال کتاب است و صیغه افعال کتاب، عرض ذاتی جزء ، معلوم نیست عرض ذاتی کل باشد لذا تعجب می کنیم که چطور به مرحوم آخوند اشکال می گیرید که نقض شما جدلی است در سیستم آخوند گیری وجود ندارد و حال باید سر اصل بحثش باید بحث کرد که طبیعی و فرد بر اساس مبنای آخوند چه می شود اما سیستم درست است .

می فرماید که من یک موضوع علمی دارم که طبیعی است و یک موضوع مساله ایی دارم که فرد است که نوع و اسم از طبیعی است این فرد و نوع کل است و آن طبیعی جزئش است مبنای مرحوم آخوند این است که عرض ذاتی این فرد عرض ذاتی آن طبیعی است ، اما الان دارد یک اشکالی می گیرد که اگر یک کل و یک طبیعی بود بنام صیغه افعال عام بود یک عرض ذاتی داشت نمی شود این عرض ذاتی فقط در مساله نیست .

نظر استاد در مورد کلام آخوند

بنظر ما سیستم مرحوم آخوند را خرابش کرده اند بعد عرض کردیم بر اساس این اشکال اخیر که از آخوند دفاع کردیم که مساله ما مساله صیغ افعال عام نیست مساله ما صیغ افعال کتاب است صیغ افعال سنت است این مساله اصولی ما است ما می خواهیم بدانیم که ظهور صیغ افعال کتاب و سنت چه تکلیفی پیدا می کند نه مطلق ظهور ، بحث ما سر حجیت مطلق ظهور نیست که بعد بخواهیم صغری و کبری بچینیم اصلا دعوا سر اینها نیست بحث سر صیغ افعال کتاب و سنت هست که آیا ظهورات اینها در حق ما حجیت دارد ؟

اگر دعوا این است که مساله برگردد به حجیت ظهورات صیغ افعال کتاب و سنت ، می شود کلام شیخ را درست کرد .

شیخ دنبال این است که آیا ما می توانیم بگوییم سنت واقعی با ظهورات کتاب و سنت تحقق دارد؟ آیا می توانم بگویم که اینها بواسطه خبر واحد ثبوت تعبدی پیدا می کنند؟ بله ، می توانم بگویم اینها بواسطه سیره و اجماع منقول ثبوت تعبدی پیدا میکنند ؟ اگر دعوا سر این است که من از ثبوت تعبدی آن حجج واقعی بواسطه ظهورات کتاب و سنت بحث کنم ، می شود یا خیر؟

ممکن است کسی اخباری باشد و بگوید نمی شود ظهورات کتاب در حق ما حجت نیست ، اگر دعوا سر این رفت و نه سر مطلق ظهور، بحث سر ادله اربعه است بما هی ادله و بحث سر تحقق این ادله بما هی ادله از باب ثبوت تعبدیشان با این حجج و امارات است .

یا مثلا در مورد اخبار کسی بگوید ظهورات اخبار در حق ما حجت نیست چون اخبار اول و آخری و مبین و مفسری دارند لذا ما تا مجموع این اخبار را روی هم قرار ندهیم نمی توانیم ظهور را اخذ نمائیم .

اگر واقعا مساله ، مساله ظهور و صیغ کتاب و سنت است اگر این است ما به مرحوم آخوند می گوئیم آن بحث کلی از صیغه ی افعال حتی با مبنای خود شما عرض

ذاتی نیست و اصلا محل بحث ما نیست حالا آن کلی که محل بحث ما نیست نسبتش با صیغ کتاب چیست ، عیب ندارد بشود مبداء تصدیقی، اگر کسی مطلب را این طور تحلیل کرد به شیخ می تواند بگوید که بحث را سر ثبوت تعبدی کتاب و سنت بواسطه ظاهر کتاب و سنت ، کما اینکه در خبر هم همین طور است ثبوت تعبدی اینها بواسطه خبر واحد و شهرة و اجماع منقول ، این ثبوت تعبدی هم حیث سندی دارد و هم حیث دلالتی دارد همه آن هم ثبوت تعبدی هست بنظر ما باید کلام شیخ را درست معنا کرد وگرنه دیگر نمی رویم دنبال صغری و کبرای حجیت ظهور و ظهور صیغه افعال در وجوب و... البته کلام شیخ یک قرینه ای دارد که این بحث صغری و کبری فقط در بحث ظهور و عقل است و در سایر امارات بحث صغری و کبری نداریم ، اگر اینطور بشود نقض به صغریات کلا از دست می رود شما می توانید با قبول به موضوع بودن کتاب و سنت بما هی حجه از ثبوت تعبدی اینها بحث کنید شکل دعوا هم دیگر شکل کبری و صغری ندارد خلافا للمحقق اصفهانی ره .

ما به سیستم آقایان اشکال می کنیم و می گوئیم اگر شما بخواهید با سیر موضوع پیش بروید می توانید میز را با عبارت شیخ درست کنید در همان سیر خودش اشکالی

هم ندارد و منشاء کلام شما فرمایش آخوند است که درست معنا نکردید

منتهی این کلام ما یک مشکل عبارت آخوند را حل می کند نه هر دو مشکل را ، عبارت آخوند دوتا مشکل دارد مشکل اخیرش این نقض به صغریات بود که آقایان جدلیش کردند و ما جدلیتش را گرفتیم و گفتیم نه جدلی نیست بعد به طریق نفی جدلیتش دفاع از آن کردیم که جدلی نیست.

اشکال اصلی عبارت آخوند

اما اشکال اصلی عبارت آخوند این است که بالاخره مرحوم آخوند تشتت را اثباتی تحلیل می کند یا ثبوتی تحلیل می کند چون در ذیل نقض آخوند تشتت ثبوتی است کلام آخوند باید به ثبوتی برگردد کلام ما برای ثبوتی کردن تشتت این است که مرحوم آخوند در کفایه عبارتی دارد که نشان می دهد آخوند از سیستم موضوع و عرض ذاتی و میز خارج می شود نه به این دلیلی که آقایان تحلیل کردند آخوند از سیستم عرض ذاتی و موضوع در میز خارج می شود به این دلیل که خودش می فرماید و اگر کسی تامل در این دلیل کند آنوقت تشتت ثبوتی درست می شود راه خلاص از تشتت ثبوتی هم کلام آخوند است منتهی امام ره از این کلام خوب بهره برده اند.

بیان اینکه آخوند عقلی بحث نکرده است

کلام مرحوم آخوند این است که بعد از اینکه ثابت می کند علم موضوع دارد و موضوع هم متحد با موضوعات مسائل هست یک بحثی دارد که آیا می شود دو علم در جمله ایی از مسائالشون تداخل کنند؟ آخوند می فرماید بله ، هیچ اشکالی ندارد که دوتا علم داشته باشیم که در جمله ایی از مسائالشون تداخل کنند . بعد یک سوال دیگری مطرح می کنند که آیا می شود دوتا علم در همه مسائل تداخل کنند ؟ مرحوم آخوند می فرماید این امکان ندارد اینجا مرحوم آخوند سه بیان دارند:

اولا: از حیث عقلائی این خیلی بعید است

ثانیا: امتناع عادی دارد [بل امتناعه عادة]

ثالثا: [لا یصح لذلک تدوین علمین و تسمیتها باسمین] اگر فرض کردیم که صد مساله داشتیم که برای دو علم بودند عقلاء به ما اجازه نمی دهند دوتا علمشان کنیم و دوتا اسم به اینها بدهیم چرا نمی شود؟ این از آن بیانات خوب آخوند است اولاً در این بحث مرحوم آخوند مساله الواحد عقلی را مطرح نکردند نخواسته اند بفرماید که بر صد مساله دو اثر بار بشود چون اگر می خواست بگوید امکان ندارد بر صد مساله دو اثر بار بشود و

علت واحده دوتا معلول داشته باشد هرگز نمی گفت که بعید است و هرگز نمی گفت امتناع عادی دارد خیلی محکم و روشن می گفت این نقض قاعده الواحد است و راحت می توانست بفرماید صد تا مساله علت واحده است و علت واحده نمی تواند دوتا معلول داشته باشد برای همین عقلا محال است ، اصلا این حرفها را نمی زد **مضافا الی بعد ذلک بل امتناعه عادتا.**

اگر مرحوم آخوند می خواستند قاعده الواحد عقلی را پیاده کنند اولاً خیلی راحت بود کما اینکه در واجب تعیینی و تخییری الواحد عقلی را پیاده می کنند ولی اینجا مساله اصلا عقل نیست بُعد است و امتناع عادی است نه اینکه امتناع عقلی باشد.

بحث تسمیه و تصویر جامع

ثانیا آخوند در ذیل می فرماید این مساله تسمیه عقلائی است [لا یصح لذلک تدوین علمین و تسمیتها باسمین]

سوال: جناب آخوند تسمیه چطور حل می شود ؟ در علم اصول تسمیه در مرکب قانونی دارد در مرکب در بحث صحیح و اعم آخوند می فرماید: [لابد علی کلا القولین] چه صحیحی و چه اعمی بشویم [تصویر جامع فی البین هو المسمی بلفظ کذا] آن جامع مسمی است ، آخوند می فرماید عقلاء وقتی

به مرکبی می رسند یک جامعی درست می کنند و جامع را مسمی می کنند ، می فرماید مثلا اگر صدتا مساله دارم یک جامع دارم و یک مسمی ، نمی توانم دوتا جامع داشته باشم و دوتا مسمی داشته باشم یک علم بیشتر وجود ندارد چون یک مرکب بیشتر نیست

اگر دوتا علم داشته باشیم که هر کدام صدتا مساله دارند در بیست تا مساله تداخل کردند اشکالی ندارد دوتا جامع و دو تا اسم داریم اگر صد مساله داریم که همه عین هم هستند یک جامع و یک اسم بیش نداریم ما می گوئیم این سازمانی که مرحوم آخوند درست کرده هیچ ربطی به الواحد عقلی ندارد و یک مساله کاملا عقلائی تابع جامع در مرکب است و هر مرکبی جامعی می خواهد که مسمای آن مرکب آن جامع است.

بعد مرحوم آخوند می فرماید این جامع که مسمی است را با دوتا اثر تعریف کنید ترتب دو اثر بعنوان معرف جامع بر جامع در مرکب هیچ اشکالی ندارد لذا همان جا هم می فرماید اشکال ندارد صلاتی که جامع دارد جامعش با **قربان کل تقی** معرفی بشود با **ناهی عن الفحشاء** هم معرفی بشود کلام مهم آخوند این است که آخوند یک مرکب از صدتا قضیه تحویل شما داده است و از آن جامع درست می کند و جامع را مسمی می

کند آن مرکب هرچقدر اثر داشته باشد معرف جامع می شود. مساله عقلایی است ،قانون صحت تسمیه عند العقلاء نزد آخوند این است

مرحوم آخوند می فرماید اگر این را کسی از من بپذیرد من کاری به موضوعی که متحد با مسائل و عرض ذاتیش هم محمولات مسائل است ندارم ، اما این صد مساله که در بعض تداخل می کنند با آن صدتای دیگر دو علم با دو اسم هستند . و این صدتایی که عین هم هستند یک علم هستند جالب این است که آقایان بیان مرحوم آخوند را با الواحد عقلی توضیح می دهند ، بعد به مرحوم آخوند اعتراض می کنند که اگر الواحد عقلی است پس چرا اصول دوتا اثر دارد چون در تعریف اصول می فرماید اصول یا امارات را به شما می دهند یا اصول عملیه را می دهد و اینها دو اثر هستند . آقای من این دواثر معرف جامع آخوند هستند ، اگر کسی اینها را از آخوند پذیرفت باید یک نتیجه بگیرد و آن اینکه میز در مرکبات با اثر نیست و با جامع است و اثر ، معرف جامع است و اگر جامع نباشد مرکب ، موضوعا و محمولا ، امور متشطه می شود این کلام آخوند است بعد امام ره روی این کار کرده و تسمیه و تبویب را درست کرده است یا مثل علامه ره

از آن بعنوان روح المعنی استفاده کرده
است

متاسفانه آقایان اصلا سازمان آخوند را
خراب کردند محققین نائینی ، اصفهانی،
آقا ضیاء و مرحوم مظفر اصلا شما با
سازمان آخوند نرفتید مساله آخوند این
است که میز را نه با غرض ، میز را با
مرکب بواسطه ی جامعی باید درست کرد که
تسمیه و تداخل را در بعض بتواند درست
کند و اگر فرض کردیم که تداخل صددرصدی
داشتیم باز یک مسمی بیشتر وجود ندارد و
اگر جامع دخالت نکند تکلیف این علم
اصول می شود مثل صلاتی که نمی شود برایش
جامع درست کرد .

امام ره می فرماید مرحوم آخوند شما که
مبنایی به این خوبی دارید اشکال به
خروج صغریات ، مشتق و ظاهره فی الوجوب
و غیره نکنید همه اینها را می شود درست
کرد این کلام آخوند را می توانیم در
مرکب پرورشش بدهیم و همه اینها درست
بشود .